

نقش مراکز شهری در پویایی مناسبات اقتصادی عصر صفوی (مطالعات موردی: اصفهان، بندرعباس، فرح آباد ساری)

عابد تقوی*، حسن هاشمی زرج آباد**

(تاریخ دریافت: ۹۱/۱۲/۱۳، تاریخ تأیید: ۹۲/۰۵/۲۱)

چکیده

یکی از مهم‌ترین کارکردهای پدیده اجتماعی شهر، مناسبات اقتصادی وابسته به جامعه شهری است. در تاریخ شهرنشینی ایران در دوران اسلامی، این مسئله در کنار نظام تولید، توزیع و مبادله بین جامعه شهری و روستایی نقش بسزایی در پویایی حیات اقتصادی - اجتماعی شهرهای ایران در قرون میانی و متأخر اسلامی ایفا کرده است.

پژوهش حاضر بر اساس روش تحلیل تاریخی و بهره‌گیری از منابع تاریخی و مطالعات اجتماعی و اقتصادی شهر، با هدف تبیین ساختار اقتصادی شهرهای ایران در عصر صفوی نگاشته شده است. به این منظور شهرهای فرح آباد ساری در شمال، اصفهان در مناطق مرکزی و شهر بندری بندرعباس در جنوب ایران مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. معیار گزینش این شهرها ماهیت عملکردی آنها - شامل عملکردهای تولیدی، صنعتی و صادرکننده - بوده است.

نتایج این تحقیق نشان می‌دهد شهرهای ایران عصر صفوی در دو قالب شهرهای توسعه‌یافته و احدائی با پراکندگی مکانی از پیش طراحی شده در مسیر تجاری ابریشم در عصر سلطنت شاه عباس اول (۱۰۳۸-۹۹۶ق) در سه بخش شمالی، مرکزی و جنوبی ایران، به تولید، توزیع و صادرات کالا اشتغال داشتند. تحلیل مناسبات اقتصادی شهرهای عصر صفوی نشان می‌دهد اشکال ارائه شده در نظام مبادله بر جنبه‌های انحصارطلبی تام شاه و بهره‌کشی مالکانه، وابستگی شدید اقتصاد شهری به اقتصاد کشاورزی در روستاها و در نهایت شکل‌گیری نظام واسطه‌گری و خرده کالایی در شهرها تمرکز داشته است.

واژه‌های کلیدی: پویایی مناسبات اقتصادی، مراکز شهری، عصر صفوی، تجارت ابریشم.

مقدمه

بر اساس نظریه‌های اقتصادی دهه ۷۰ میلادی در اروپا، متغیرهای اقتصادی و توزیع منابع ثروت در جامعه شهری، یکی از عوامل رشد پرشتاب شهرهای تاریخی به شمار می‌رفت. در این رویکرد، مراکز شهری به اندازه درآمدزایی و تولید ثروت دارای جایگاه اجتماعی متفاوتی بودند. این مسئله تا جایی اهمیت یافت که تقسیم فضاهای معماری در شهرها بر اساس قدرت اقتصادی افراد تعریف شد و جامعه در نظامی کاملاً طبقاتی تسهیلات شهروندی متفاوتی را به اقشار گوناگون جامعه ارائه داد (کریمیان، ۱۳۸۴: ۱۲۱-۱۱۱). در قرون میانی ایران در دوران اسلامی، می‌توان مصداق عینی این نظریه را مشاهده کرد، دوره‌ای که طی آن، شهر به مثابه مکانی جمعی برای مشارکت اجتماعی بخش‌های اقتصادی تبدیل شد و تقسیم اجتماعی کار و پیامد آن روابط مبادله و گسترش نظام بازرگانی را به وجود آورد (یوسفی‌فر، ۱۳۸۵: ۲۷۹-۲۷۷). از نتایج این امر در دوره‌های بعد، پدید آمدن شهرهای تجاری و باراندازی است که در دوره صفویه بروشنی شاهد تنوع و فراوانی این شهرها در مناطق مختلف هستیم.

مراکز شهری در عصر صفوی، به عنوان مهم‌ترین جایگاه تحولات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دولت و مردم، میدانی بزرگ برای پژوهش در مبانی، اندیشه‌ها و کارکردهای جامعه و حکومت به شمار می‌روند. شکل‌گیری فرقه‌ها و دسته‌های مذهبی، ساختار دیوان‌سالاری، اصناف و شبکه بازرگانی، سازمان نظامی و جنگ‌آوری تماماً زاینده پدیده پویا و انعطاف‌پذیری به نام شهر است. به طور

*. نویسنده مسئول مقاله، استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه مازندران Abed.taghavi@umz.ac.ir

** . استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه بیرجند

کلی شهر در این برهه، مکانی برای بازنمایی اقتدار شاهان صفوی در مشروعیت بخشیدن به حاکمیت سیاسی و دینی به شمار می‌آمده است.

در ایران پس از اسلام، برای نخستین بار در دوره صفوی، نهاد اقتصاد در دو سطح ملی و بین‌المللی (بازرگانی خارجی) شکل گرفت (گودرزی، ۱۳۸۷: ۳۴۲). اقتصاد ملی با در اختیار داشتن سه بخش اقتصاد شهری، روستایی و شبانی و اداره تشکیلات سازمان‌یافته‌ای چون بازار، صنایع و اصناف بخش عظیمی از ساخت اقتصادی ایران را شامل می‌شد (همان: ۳۲۴). صفویان با فعال ساختن ظرفیت‌های بازرگانی داخلی به وسیله یهودیان و بانیان (هندیان گجراتی) و گسترش بازرگانی خارجی توسط ارامنه، شهرهای توسعه‌یافته و احداثی را در جهت اجرای هرچه بهتر سیاست‌های اقتصادی، به سه حوزه شهرهای تولیدکننده مواد خام، شهرهای واسطه‌ای و شهرهای صادرکننده (شهرهای بندری) تقسیم کردند که در بخش‌های بعدی به نمونه‌هایی از این نوع شهرها می‌پردازیم.

در پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش تحلیل تاریخی و مطالعات اجتماعی و اقتصادی شهر، به نقش و جایگاه برخی مراکز شهری عصر صفوی مانند فرح‌آباد ساری در شمال ایران، اصفهان در مرکز و بندرعباس در جنوب ایران پرداخته شده است. دلیل گزینش این شهرها بیشتر ماهیت عملکردی آنهاست. این شهرها به ترتیب شهرهای تولیدی، صنعتی (فرآوری‌کننده) و صادرکننده بوده‌اند. پرسش اصلی تحقیق این است که نقش مراکز شهری مورد مطالعه در این تحقیق (فرح‌آباد ساری، اصفهان و بندرعباس) در چرخه تجارت داخلی و خارجی ایران در عصر صفوی، بخصوص در دوره سلطنت شاه عباس اول، چگونه بوده است؟ روش گردآوری اطلاعات بر پایه مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای، شامل منابع دست اول تاریخی (تواریخ عمومی و محلی) و جغرافیایی (سفرنامه‌ها) و تحقیقات صفوی‌پژوهان معاصر استوار بوده و از تمرکز بر ساختار فضایی و معماری شهرها حتی‌المقدور خودداری شده است.

پراکندگی و عملکرد شهرهای صفوی

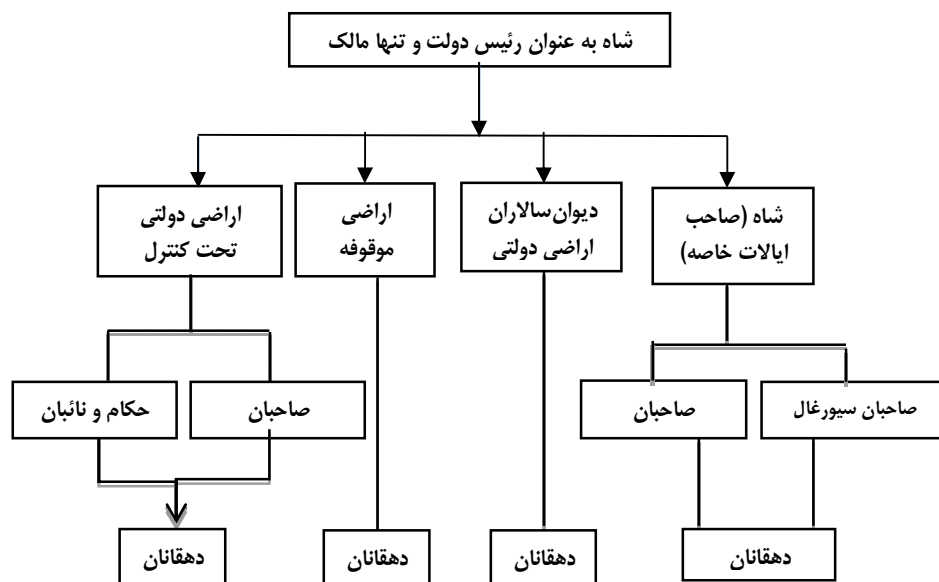
در یک چشم‌انداز کلی، پراکندگی جغرافیایی شهرهای عصر صفوی را می‌توان تابعی از سیاست‌گذاری‌های کلان شاهان صفوی به شمار آورد. این مهم موجب شده عملکردگرایی به عنوان یک اولویت در شهرسازی این دوره مطرح شود. شاهان صفوی با احداث و در بسیاری موارد توسعه مجموعه شهری در کنار بافت قدیم شهرها، در صدد اجرای تدابیر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برآمدند. از این منظر، پراکندگی مکانی شهرها در این دوره بر اساس منطق یادشده، قابل پیگیری است. شهرهای ساحلی و بندری در مناطق شمالی چون فرح‌آباد و مشهدسر (بابلسر فعلی) و جنوبی ایران (بندرعباس و ملوک هرموز)، شهرهای کوهستانی شمال غرب و غرب ایران چون اردبیل، تبریز و سنندج، شهرهای حاشیه‌کوبی چون اصفهان، کاشان و یزد اکثراً با اهداف خاص سیاسی، اقتصادی و اجتماعی (مذهبی) توسعه یافتند و در برخی موارد احداث شدند.

نحوه پراکندگی و آرایش فضایی شهرهای اقتصادی عصر صفوی حکایت از آن دارد که نوع مکان‌گزینی آنها از سه بخش شهرهای تولیدکننده مواد خام، شهرهای صنعتی (واسطه‌ای و فرآوری‌کننده) و شهرهای صادرکننده تشکیل می‌شده است. این مدل فرضی از آرایش فضایی شهرها، بخصوص در فرآیند تجاری شدن ایران در عصر شاه عباس اول (۱۰۳۸-۹۹۶ هـ.ق) با تجارت ابریشم شکل واقعی‌تری یافته است. به طور کلی، شهرهای تولیدکننده وظیفه تولید و پرورش کرم ابریشم را برعهده داشتند که شهرهای شمالی در این گروه جای دارند. در گروه بعدی شهرهای صنعتی قرار داشتند که به تبدیل مواد خام (ابریشم تولیدی) به کالا، نظیر منسوجات از قبیل فرش و پارچه در کارگاه‌های بافندگی، اشتغال داشتند. شهرهای مرکزی کاشان، یزد و اصفهان در این گروه قرار دارند. در این شهرها، کارگاه‌های فعال بافندگی وظیفه تولید مهم‌ترین کالاهای صادراتی حاصل از ابریشم یعنی منسوجات از قبیل فرش‌های زربفت و پارچه‌های نفیس را برعهده داشتند.

لازم به توضیح است که این گروه از شهرها، نقش واسطه‌ای داشتند و نظام حاکم بر آنها مبتنی بر نظام خرده‌کالایی در اقتصاد شهری بوده است. در مرحله آخر نیز شهرهای بندرگاهی و صادرکننده در جنوب ایران بودند که حمل و نقل و صادرات و واردات کالاها را انجام می‌دادند. ذکر این نکته ضروری است که برخی مناطق چون شهرهای بندری در شمال ایران، در واقع توانایی اجرای فرآیند سه‌گانه را به طور همزمان داشتند، ولی به دلیل حجم زیاد مبادلات و قرار داشتن بازارهای هدف اقتصادی در جنوب، این امر تحقق نیافت و تنها ارتباطات تجاری مناطق شمالی معطوف به تجارت با روسیه تزاری بود. با اجرای رویکرد اقتصادی یادشده، فرصت درگیر کردن تمام شهرها از شمال تا جنوب کشور و تجاری‌سازی بخش‌های وسیعی از کشور فراهم شد. همچنین با فعال شدن مسیر تجاری شمال به جنوب و منفعل کردن شاهراه زمینی شرق به غرب که از خاک عثمانی به اروپا منتهی می‌شد، تا حد زیادی از فشار سیاسی و اقتصادی ترکان عثمانی بر صفویان کاسته شد. بدیهی است که در تحقق این امر، مشارکت جدی شرکت‌های انگلیسی و هلندی در جنوب و انزوای کامل تجاری پرتغالی‌ها و نیز سیاست خارجی شاه در برقراری راه‌های جدید اقتصادی غیرقابل انکار است (تقوی، ۱۳۸۸: ۶۰-۵۹).

سازوکار شهرهای این دوره همچون قرون میانی در ایران به این شکل بود که مواد اولیه از منطقه نفوذ شهری - عمدتاً روستاها - به شهر منتقل و کالای مورد نظر تولید می‌شد. سپس محصولات تولیدشده به چرخه توزیع وارد می‌شد و در جریان دادوستد در حوزه اقتصاد درون‌شهری یا خارج شهر قرار می‌گرفت. عملکرد دیگر اقتصادی شهرها معطوف به فعالیت بخشی از نیروهای مولدی بود که در بخش اقتصاد کشاورزی اشتغال داشتند (یوسفی‌فر، ۱۳۹۰: ۱۰۴). شکل دیگری از مناسبات اقتصادی شهرها متمرکز بر انحصارطلبی شاه و بهره‌کشی از نیروهای کار اجباری در مزارع (سیوری، ۱۳۸۴: ۱۹۴؛ رویمر، ۱۳۸۴: ۲۳۲) خلاصه می‌شد که از این رهگذر با تغییر سیاست‌های زمینداری، یعنی تبدیل زمین‌های ممالیک به خاصه (نوایی و غفاری‌فرد، ۱۳۸۱: ۲۸۹)، حذف واسطه‌گران و خرید مستقیم توسط شخص شاه، بخش زیادی از سرمایه‌های تولیدی در این بخش به خزانه دربار منتقل می‌شد (نمودار شماره ۱). با این اقدام شاه، غلامان کارگزار و ارامنه به عنوان مباشران اصلی شاه وظیفه اصلی تجارت را برعهده می‌گرفتند. ارامنه با توسعه اقتصادی دولت صفوی که دستاورد فروش ابریشم خام به اروپا بود، عواید حاصل از فروش این کالای استراتژیک را صرف واردات نقره از روسیه می‌کردند. با این تدبیر، از یک سو هزینه‌های دربار و ارتش تأمین می‌شد و از سوی دیگر به اقتدار سیاسی و تقویت اقتصاد و پول رایج در کشور بر پایه انحصارگرایی و ضرب سکه کمک می‌کرد (بابایی و دیگران، ۱۳۹۰: ۶۷-۶۶).

نمودار شماره ۱: اشکال گوناگون روابط زمینداری در عصر صفوی



مراکز شهری مورد مطالعه

فرح‌آباد ساری

شهر تاریخی فرح‌آباد با مختصات جغرافیایی ۵۳ درجه و ۶ دقیقه طول شرقی و ۳۶ درجه و ۴۸ دقیقه عرض شمالی در ۲۸ کیلومتری شمال ساری در مکانی روستایی به همین نام واقع است. از عوامل مهمی که نقش تأثیرگذاری در فرآیند توسعه فضاهای شهر فرح‌آباد داشت، می‌توان به شبکه راه‌های ارتباطی اشاره کرد. راه شاه‌عباسی به عنوان مهم‌ترین مسیر اقتصادی و استراتژیکی منطقه، مسیری مطمئن و سالم میان شهرهای شمالی ایران و مناطق جنوبی رشته کوه البرز ایجاد کرد. این راه از اصفهان آغاز و به فرح‌آباد ساری ختم می‌شد. راه شاه‌عباسی از شهرهای اصفهان، کاشان، رشمه، خوار به فیروزکوه عبور می‌کرد و پس از طی ده فرسنگ به پل سفید می‌رسید. آنگاه به شهر زیرآب و شیرگاه و در نزدیکی روستای آزادگله و فرح‌آباد به انتهای خود می‌رسید. مسافت ۴۵ فرسخی این راه به دستور شاه عباس کبیر در سال ۱۰۳۱هـ.ق و با نظارت میرزا محمدتقی خان مازندرانی (ساروتقی) انجام شد (مخلص، ۱۳۷۹: ۲۰۴). گرچه وجود کوه‌های صعب‌العبور البرز و رودهای متعدد، جنگل‌ها و باتلاق‌ها از جمله موانع طبیعی در ایجاد شبکه راه‌های ارتباطی منظم بود، اهداف بلندمدت شاه عباس در توسعه اقتصادی این مناطق، این مشکلات را آسان کرد. بنابراین، با احداث این راه، مناطق شمالی ایران از گسکر تا استرآباد به فلات مرکزی متصل شد.

از دیگر اقدامات شاه عباس، طرح دگرگونی جمعیتی این منطقه با توجه به وجود فضای مناسب محیطی بود. شاه عباس در سال ۱۰۲۳ به مهاجرت اجباری ارامنه، اکراد و گرجیان از نواحی شمال غرب ایران و منطقه قراباغ و انتقال آنها به شهرهای فرح‌آباد، استرآباد، بارفروش و دیگر شهرهای شمالی فرمان داد (اسکندریک منشی، ۱۳۷۷: ۸۸۱). نیروی انسانی کوچ داده شده، با کشت و پرورش ابریشم توانستند یک دهم تولیدات ملی این کالا را به خود اختصاص دهند (ثواقب، ۱۳۷۰: ۹۷-۱۲۱). در این دوره، حجم ابریشم تولیدی دو ایالت مازندران و گیلان بالغ بر ۲/۴۸۴/۰۰۰۰ کیلوگرم بوده که این عدد، ۶۵ درصد کل ابریشم تولیدی اراضی خاصه را تشکیل می‌داد (نویدی، ۱۳۸۶: ۱۶۹). اطلاعات مربوطه در جدول شماره ۱ قابل مشاهده است.

جدول شماره ۱: تولید ابریشم بر حسب ایالات (فلسفی، ۱۳۵۱: ۲۲۹)

ایالت	ابریشم به کیلوگرم
گیلان	۲/۱۶۰/۰۰۰
شیروان	۳۲۴/۰۰۰
خراسان	۳۲۴/۰۰۰
مازندران	۴۳۲/۰۰۰
قرباغ	۵۷۶/۰۰۰
مجموع تولید	۳/۸۱۶/۰۰۰

این امر منجر به رشد پایگاه‌های اقتصادی و بنادر فرح‌آباد، بارفروش، مشهدسر و استرآباد در ایالات شمالی ایران شد. به موجب این تحول ساختاری، سیمای شهرهای شمال ایران از مکانی برای تفریح شاهان و دربار صفوی به محیطی پویا برای فعالیت‌های تجاری و اقتصادی با کشور همسایه شمالی - روسیه تزاری - تغییر وضعیت داد.

از متغیرهای مهمی که فرح‌آباد را در مقابل شهر کهن ساری به عنوان دارالحکومه به پیش انداخت، وجود فضای فیزیکی وسیعی است که رابینو آنجا را گسترده‌ترین بخش جلگه‌ای در مازندران دانسته که فاصله کوه تا دریا در این منطقه به بیشترین حد خود (۱۷ فرسخ) می‌رسیده است (رابینو، ۱۳۸۳: ۲۵). فرح‌آباد به عنوان شهرکی بندری، نقش اصلی در فرآیند تجارت برعهده داشت، زیرا شهر ساری، محل خرید و فروش و مبادلات تجاری و شهری واسطه‌ای به شمار می‌رفت. از طرف دیگر، فرح‌آباد به دلیل داشتن بستر محیطی مناسب برای انبار، حمل و نقل و بارگیری کالا، نقش اجرایی در بازرگانی ایفا می‌کرد و ساری به دلیل بافت متراکم شهری و نبود فضاهای مناسب برای اجرای این امور، به شهری تصمیم‌گیرنده تبدیل شده بود. دلاواله در سفرنامه خویش در توصیف بندر فرح‌آباد نوشته است:

«... در سال ۱۰۲۷ ق. این شهر، یعنی فرح‌آباد، را می‌توان یک نیمه بندر دانست، زیرا کشتی‌های کوچکی که در دریای خزر بین گیلان و مازندران، بادکوبه [باکو فعلی؛ پایتخت جمهوری آذربایجان]، میرقاپو و قدری بالاتر در هشرخان رفت و آمد می‌کنند و به حمل و نقل کالا اشتغال دارند، می‌توانند تا پل مرکزی تجن در شهر فرح‌آباد پیش آیند و در کنار آن پهلو بگیرند» (دلاواله، ۱۳۷۰: ۱۴۴).

وی کشتی‌های دریا را در حد قایق‌های مرکزی تجن در شهرهای آنها دانسته که از آب خیلی بالاتر آمده و در عوض کف آنها به علت کم‌عمقی دریا زیاد در آب فرو نمی‌رود. این مورد برای شهر بارفروش (بابل کنونی) هم مصداق عینی دارد. به طوری که بندر مشهدسر (بابلسر کنونی) همچون فرح‌آباد نقشی مشابه را ایفا کرده است.

همان‌طور که در بالا اشاره شد، از اقدامات اقتصادی شاه عباس اول در مازندران، کوچ اجباری اقلیت‌های آرامنه، کرد، گرجیان و اهالی شیروان و قره‌باغ آذربایجان به مناطق مستعد و شناسایی شده پرورش ابریشم بوده است (ثواقب، ۱۳۸۵: ۵۳-۵۲) که علاوه بر کاستن از نیروی مخرب آنها در سازماندهی شورش‌ها و قیام‌های قومی و قبیله‌ای، از توان آنها در توسعه اقتصاد شهرهای نوپدید استفاده شد. همچنین سیاست مهاجرت‌های اجباری موجب تغییرات جمعیتی شد و در تشکیل ترکیب جمعیتی نوین و ایجاد جامعه‌ای چندفرهنگی سرعت بیشتری بخشید. از بارزترین نمونه‌های این مهاجرت‌ها می‌توان به کوچ قبایل قرباغ و شیروان آذربایجان اشاره کرد که در سال ۱۰۲۳ ق. صورت پذیرفت. در این سال، ترکیبی از جمعیت یهودی، مسلمان و ارمنی به تعداد

۱۵۰۰۰ نفر به مازندران کوچانده شدند (اسکندریک منشی، ۱۳۷۷: ۸۸۱). این قبایل به اتهام نزدیکی با دولت عثمانی و خرابکاری در مرزهای غربی ایران با هدف جلوگیری از آشوب‌های احتمالی و اقتداریایی و در راستای کمک به افزایش جمعیت شهرهای فرح‌آباد و اشرف‌البلاد به این مناطق تبعید شدند. دلاواله درباره نوع فعالیت این اقلیت‌های ساکن فرح‌آباد می‌نویسد:

«... آرامنه که به کار تربیت مو [درخت انگور] آشنایی داشتند، دارای زمین و اسباب و ادوات لازم شدند. گرجیان و سایر مسیحیان و یهودیان که به پرورش کرم ابریشم آشنا بودند، در اطراف فرح‌آباد که مملو از درختان توت است، به این کار اشتغال داشتند. آذربایجانی‌های اهل شیروان که مردمی بسیار تنبل هستند، وارد فعالیت شدند و آنها را مجبور به تهیه ابریشم کردند» (دلاواله، ۱۳۷۰: ۱۷۱؛ ۴۴۳).

اصفهان

به استناد منابع تاریخی، مرگ شاه طهماسب اول و در پی آن شورش زمینداران بزرگ قزلباش و ناکامی‌های مکرر در برابر دو دولت عثمانی و ازبک از یک سو (رویمر، ۱۳۸۴: ۶۵-۵۱) و رخداد‌های طبیعی چون سیل‌های ویرانگر و کمبود آب آشامیدنی برای ساکنان، از سوی دیگر، از مهم‌ترین عوامل تغییر پایتخت از قزوین به اصفهان در سال ۱۰۰۶ ق. ذکر شده است (اسکندریک منشی، ۱۳۷۷: ۵۸۶). در واقع، عصر سلطنت شاه عباس اول (۱۰۳۸-۹۹۶ هـ.ق) را به جرأت می‌توان مرحله دوم شهرسازی صفویان دانست که در آن توسعه فیزیکی بافت شهری و ایجاد مجموعه شهری در کنار پویایی اقتصادی و اجتماعی به عنوان یک الگو در اکثر شهرهای این دوره رعایت شد.

به باور برخی از مورخان و صفوی‌پژوهان، علل انتخاب این شهر به پایتخت ریشه در عوامل جغرافیایی - دشت‌های حاصلخیز و منابع آب کافی نظیر زاینده‌رود - (اروج بیگ، ۱۳۳۸: ۲۵۹)، اقتصادی (تغییر مسیر تجارت شرق - غرب به مسیر شمال - جنوب) دوری از تهاجم نیروهای رقیب - عثمانی و ازبک - (لاکهارت، ۱۳۸۳: ۴۱۳)، کاهش نیروی قدرتمند قزلباشان در ساختار قدرت، جلوگیری از تشتت آرا و تنش بین دسته‌بندی‌های سیاسی و مذهبی (منجم یزدی، ۱۳۶۰: ۱۳۱) و امنیت جانی و مالی ساکنان از بلایای طبیعی چون سیلاب‌های فصلی و زلزله داشته است. اما آنچه به زعم نگارندگان بر برگزیدن این شهر مهر تأیید می‌زند، این است که اصفهان به عنوان یکی از شهرهای صنعتی در کنار واسطه‌گری اقتصادی، گذرگاه مهمی در چرخه تجارت خارجی از طریق مسیر تجاری جدید شمال به جنوب ایران محسوب می‌شده است.

از دلایل این فرض هم می‌توان به منابع دست اول سفرنامه‌ها اشاره کرد که به این موضوع پرداخته‌اند. به طور مثال می‌توان به سفرنامه شاردن اشاره کرد که به صنایع بافندگی و کارگاه‌های مربوط به آن پرداخته و به این موضوع اذعان داشته که بهترین پارچه‌های زربفت و سمین‌تار در شهرهای یزد، کاشان و اصفهان تولید می‌شده است (شاردن، ۱۳۷۲: ۸۹۶). وی در جایی دیگر به مناسبات اقتصاد شهری در اصفهان و شغل‌های مرتبط با آن می‌پردازد. به طور مثال، به عواید حاصل اجاره‌بها و هزینه‌های انبارداری محصول تنباکو به شهر اصفهان اشاره داشته و مبلغ آن را بیست هزار اکو ذکر می‌کند (همان، ۱۳۷۲: ۱۲۵). در مثالی دیگر، درباره هزینه‌های حق‌العمل‌کاری تجارت ابریشم در اصفهان، مبلغ آن را دو یک چهارم درصد عنوان می‌کند که از دلایلی با شرکت‌های هندشرقی هلند با مباشران شاه عاید دربار می‌شده است (همان، ۱۳۷۲: ۱۲۶۳). در کنار این اشارات تاریخی، اجازه تأسیس تجارتخانه به هیئت تجاری انگلیس در شهرهایی نظیر اصفهان و شیراز در عصر شاه عباس اول، نشانگر توانمندی‌های بالقوه این شهرها در فضای تولید و کسب‌وکار می‌توان قلمداد کرد (نوایی، ۱۳۶۰: ۱۲) که در اندک زمانی موجب ورود نخبگان تجاری چون آرامنه، یهودیان و بنیان (هندیان گجراتی) در کنار مسلمانان به چرخه رقابت اقتصادی شد.

در تأیید عملکرد صنعتی بودن این شهر می‌بایست یادآور شد که در اصفهان عصر صفوی، کارگاه یا کارخانه‌های تولیدی به دو بخش دولتی و بومی (محلی) تقسیم می‌شدند. کارگاه‌های تولیدی که تحت نظارت مستقیم دولت قرار داشتند، به بیوتات سلطنتی شهرت داشتند که شامل ۳۲ کارگاه بودند که به طور میانگین جمعیت کارگر در آن ۱۵۰ نفر بوده است (شاردن، ۱۳۷۲: ۱۴۲۰). معمولاً در این کارخانه‌ها نه تنها فرش‌های تجملی برای قصر شاهان صفوی و مساجد بافته می‌شد، بلکه به عنوان هدایایی برای فرمانروایان کشورهای مختلف چون سلطان عثمانی و ازبک و نیز برای صادرات مورد استفاده قرار می‌گرفت. بنا به گفته تاورنیه این کارگاه‌ها در اصفهان حذفاصل کاخ چهل ستون و میدان شاه قرار داشته‌اند:

«... در آنجا حیاط بزرگی مخصوص بیوتات هست که در یک سمت آن دستگاه قالیبافی از ابریشم و زر و پارچه‌های زری که برای مصارف شاه بافته می‌شود، دایر شده است» (تاورنیه، ۱۳۶۳: ۳۸۶).

در اصفهان قرن ۱۱ ق. از ۳۳ صنف اصلی، ۸ صنف به طور فعال با صنف پارچه‌بافان همکاری داشتند (بیکر، ۱۳۸۵: ۱۱۹). مناسبات حیات اجتماعی و شهری در اصفهان عصر صفوی تحت حاکمیت سیاسی در شکل‌گیری مجموعه شهری جدید در کنار بافت قدیم عصر سلجوقی، نشان از دستوری بودن ساخت و طراحی پیش‌بینی شده آن دارد. نقش آیین وقف در گسترش کالبدی شهر در عصر شاه عباس، موجب پویایی حیات شهری و ارائه تسهیلات و امکانات میان شهروندان از طریق ساخت مساجد، مدارس، حمام‌ها و سقاخانه‌ها شد. به طور مثال، شاه عباس در بیست و یکمین سال فرمانروایی خود املاک و رقبات و خانان عالیه و قیصریه و چهار بازار دور میدان نقش جهان و حمام‌های آن را وقف حضرات چهارده معصوم علیهم السلام کرد (صفت گل، ۱۳۸۱: ۳۲۲).

شاردن به آمار موقوفات اصفهان در عصر شاه عباس دوم شامل ۱۶۲ باب مسجد، ۴۸ باب مسجد، ۱۸۰۲ باب کاروانسرا و ۲۷۳ باب حمام اشاره کرده است (شاردن، ۱۳۷۲: ۱۱۶۵). در میان بناهای وقف شده، تعداد کاروانسراهای وقفی نشانه‌ای از رونق اقتصادی و تجارت واسطه‌گری بوده که در این دوره الگوی حاکم بر فضای اقتصاد شهری بوده است. از طرف دیگر، وقف زمین‌های زراعی موجب رشد محصولات و رونق اقتصاد کشاورزی شده و زمینه‌ساز تعامل هرچه بیشتر روستاهای اطراف اصفهان با بافت جدید شهری می‌شد.

بی‌تردید، اصفهان عصر شاه عباس با دو کارکرد همزمان شهر سیاسی و تجاری، به یکی از شهرهای سیاست‌گذار اقتصادی تبدیل شد و در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و حیات اجتماعی نقش تأثیرگذاری بر تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی گذاشت. در این میان، نوشته‌های سیاحان اروپایی شاهدهی بر این ادعاست (دلاواله، ۱۳۷۰: ۳۶-۳۵؛ فیگوریوا، ۱۳۶۳: ۲۱۱؛ کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۸۵). به گواه مستندات تاریخی، دوران شکوه و رونق اقتصادی شهر اصفهان در عصر زمامداری شاه عباس اول رخ داده است. مهم‌ترین تحول کالبدی شهر در این برهه، تغییر ساختار سه‌گانه سنتی (ارگ، شارستان و ریض) شهرهای قرون اولیه و میانی اسلامی به ساختاری نوین در قالب مجموعه‌های شهری است. این مجموعه‌ها در شکلی ارگانیک، هسته مرکزی شهرهای این دوره را به وجود آورد. محلات مسکونی شهر نیز به صورت محلات جداگانه بر اساس قومیت‌ها، حرفه‌ها و مؤلفه‌های مذهبی به صورت متمرکز، نشانگر همزیستی مسالمت‌آمیز میان اقشار مختلف اجتماعی بوده است. در این دوره، هسته مرکزی شهر در بخش جنوب غربی شهر کهن عصر سلجوقی حول محوریت میدانی تحت میدان نقش جهان (تأسیس ۱۰۱۱ ق) ایجاد شد (گوبه، ۱۳۶۵: ۲۹۰).

عناصر اصلی تشکیل‌دهنده در این میدان، شامل مسجد شاه [مسجد امام] در ضلع جنوبی، کاخ عالی‌قاپو در ضلع غربی، مسجد شیخ لطف‌الله در ضلع شرقی و ادامه بازار و سردر قیصریه در ضلع شمالی است. برای ترغیب و تشویق مردم به بهره‌برداری از شهر جدید، و برای پیوند مسجد جامع عتیق در میدان کهنه با مسجد جامع احداثی در میدان، از عنصر ارتباط‌دهنده بازار قیصریه

در بخش شمالی استفاده می شد. به این ترتیب، مرکز ثقل اقتصادی شهر به سمت میدان جدید متمایل شد و عمران و آبادانی این محدوده جدید شهری را به ارمغان آورد. وجود تعداد زیادی کاروانسرا پیرامون میدان نقش جهان که به منزله باراندازهای موقتی ایفای نقش می کردند، بر رونق اقتصادی مجموعه می افزود. در واقع، بازار قیصریه در کنار دیگر عناصر معماری سلطنتی و مذهبی، نماد اقتصاد شهری اصفهان در عصر شاه عباس محسوب می شده است (Blake, 1999: 115).

علاوه بر کارکرد اقتصادی میدان نقش جهان، وجوه کارکردی سیاسی و اجتماعی نیز حائز اهمیت است. زیرا در اینجا بسیاری از سفرا و نمایندگان کشورهای خارجی در کاخ عالی قاپو به حضور شاه پذیرفته می شدند. برگزاری جشن های ملی چون نوروز، مراسم چوگان بازی و محل زورآزمایی پهلوانان از دیگر کارکردهای اجتماعی این میدان به شمار می رفت (شفقی، ۱۳۷۹: ۴۱). در یک تعریف کلی، میدان نقش جهان، را می توان نمایش سلطنتی قدرت سیاسی و اقتصادی شاه عباس در قالبی روشن و خوانش عناصر معماری سه گانه مسجد، کاخ و بازار تفسیر کرد (برینیولی، ۱۳۸۵: ۶۵).

با مطالعه ساختار کالبدی شهر اصفهان نیز می توان به این نتیجه رسید که شهرسازی صفویان پیرو سنت شهرسازی اسلامی است. به این صورت که عناصر مسجد، بازار و کاخ به عنوان اصلی ترین مؤلفه بافت شهری و جامعه اسلامی، به ترتیب در رویارویی با سه وجه زندگی انسان یعنی معنویت، معاش و اشرافیت (قدرت سیاسی) به نمایش درآمده است.

پژوهش در باب ساختار اجتماعی محلات شهری اصفهان در این دوره نشان دهنده این مسئله است که شاهان صفوی بخصوص با استفاده از توانمندی اقلیت های دینی چون ارامنه، یهودان و سایر گروه های اقلیت جامعه و به کارگیری آنها در بخش های اقتصادی، رونق خاصی به حیات شهری بخشیدند. محله جلفا از نمونه های بارز این نوع تفکر تلقی می شود که با تمرکز نیروها و تقسیم کار اجتماعی در بین آنها، شاهد نمودار رشد فعالیت های اقتصادی و سود سرشاری بود که عاید شاه می شد (جعفری، ۱۳۹۱: ۱۸). شاه عباس با این تدبیر هم به تقویت زیرساخت های اقتصادی حکومت کمک شایانی کرد و هم با متمرکز ساختن اقلیت ها در محلات، بر اعتبار بخشیدن جایگاه حاکمیت خود در عرصه بین المللی دست یافت. نقش و اهمیت اجتماعی - اقتصادی این محله شهری به آن اندازه است که دلاواله از قصد شاه در تبدیل محله جلفا به روم جدید خبر می دهد و می نویسد، شاه با این سیاست در صدد تشکیل جامعه بزرگ کاتولیک در اصفهان است (دلاواله، ۱۳۷۰: ۴۴۵).

بندر عباس

از تحولات مهم قرن یازدهم هـ ق در دوران حکومت شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ هـ ق) فتح هرمز و عقب راندن پرتغالی ها از جزایر جنوبی ایران در سال ۱۰۳۱ ق. بود (وثوقی، ۱۳۸۴: ۲۷۳). سقوط هرموز در وهله نخست و بیش از هر چیز، نشانه زوال نظام توزیعی ویژه ای است که اساس آن بر حمایت و بهره وری تام و تمام از جریان نقل و انتقال کالا در سطح جهان استوار بود. به این ترتیب، سقوط دژهای پرتغالی با تسلط کامل شرکت های هند شرقی بر بخش های وسیعی از تجارت آسیا و اروپا همزمان شد و توسعه تجارت خلیج فارس را کاهش داد، اما آن را متوقف نکرد و اهمیت ایران در تجارت بین الملل پس از سقوط هرموز همچنان پا برجا ماند. اگرچه شرکت های اروپایی، در سال های نخست فقط به دنبال تجارت ابریشم بودند، اندک زمانی بعد متوجه موقعیت ترانزیتی ایران شدند و تمام تلاش خود را برای ایجاد ارتباط با ایران و بهره برداری از ظرفیت های کامل آن انجام دادند (Steengaard, 1974: 398).

این مهم منجر به خارج شدن کامل جزیره هرموز از چرخه تجارت دریایی ایران و جایگزینی بندرعباس به عنوان کانون اصلی تبادلات دریایی به مدت ۱۲۰ سال شد. در توسعه اقتصادی بندر عباس، نقش اقلیت دینی یهود در کنار دیگر نخبگان تجاری

انکارناپذیر است. اسناد شرکت هندشرقی هلند در بندر عباس، حاکی از نقش صرافی یهودیان در جهت تسهیل تجارت منطقه‌ای است. یهودیان در این دوره با ایجاد اعتبار به صورت برات برای شرکت‌های اروپایی وظیفه نقل و انتقال اعتبارات و ارز را برعهده داشتند - جدول شماره ۲ (متی، ۱۳۹۰: ۱۱۹-۱۲۰)

تا اوایل قرن یازدهم قمری، بندرعباس قریه‌ای کوچک با نام گمرون بود که در سال ۱۰۲۲ هـ ق توسط امام‌قلی‌خان - والی فارس - با جمعیتی حدود ۲۰۰ نفر به تصرف درآمد. در اندک زمانی با حمایت‌های شاه عباس اول و کیاست امام قلی‌خان، این قریه کوچک رشد و توسعه چشمگیری یافت. طی نامه‌ای که امام قلی‌خان به یکی از کارگزاران انگلیسی در سال ۱۰۳۱ هـ ق نوشته بود، نام این مکان بندر عباسی (عباسیه) ذکر شده بود که نخستین کاربرد این نام به جای گمرون است (افشار، ۱۳۸۰: ۱۲). گمرون منطبق بر سه آبادی «سورو»، «نخل ناخدا» و بندر است که تعیین مکان دقیق آن در میان این سه آبادی چندان ساده نیست. در متون جغرافیایی قرون نخستین اسلامی، از بندری به نام سورو یا شهر در مسیر تجاری هرموز به کرمان و شیراز یاد شده است (اصطخری، ۱۳۶۸: ۱۴۵؛ مقدسی، ۱۳۶۲: ۶۳۸). بندر احتمالاً مکانی است که بعدها به عنوان گمبرون یا گمرون شهرت یافته است (Nikitin, 1960: 109).

جدول شماره ۲: برات‌هایی که در بندر عباس برای اصفهان جهت کالاهای شرکت هند شرقی در ۲۸ ژوئن ۱۶۵۷ م. صادر شده است.

مبلغ به محمودی	بستانکار	بدهکار
۹۰۰۰۰	میرزاصفی	میرزاصفی(م)
۶۰۰۰	لطف الله(م)	حاج محمد(م)
۴۳۰۰۰	حاج محمد(م)	حاج زین(م)
۲۰۰۰۰	معین الدین جمال(م)	شیخ محمد کریکل(کریم)(م)
۶۰۰۰۰	یوسف آبراهام(ی)	آبراهام زاسو(ی)
۲۰۰۰۰	یوسف صحوف(ی)	آبراهام یعقوب(ی)
۶۰۰۰۰	ملا علی ضیاء داروغه(م)	آبراهام زاسو(ی)
۱۰۰۰۰	گووندا(ب)	موسی(ی)
۳۵۰۰۰	شمس الدین(ی)	ازقیال(ی)
۵۰۰۰۰	شیاکو(ی)	ماشال(ی)
۱۲۵۰۰۰	وی دادار(ب)	جی دادار(ب)
۸۰۰۰۰	ڈنیر(ی)	بابایی(بابیک)(ی)
۵۰۰۰۰	زاریا(هارون)(ی)	ماندی(ی)
۳۰۰۰	رامسی(ب)	کاپاتیا(ی)
۱۶۰۰۰	گانکوک(ب)	رامسی(ب)
۴۰۰۰	جمال(م)	حاج نظام(م)
۴۰۰۰	جمال(م)	شیخ احمدفخرالدین(م)
۴۱۰۶۳	آندرو مدیر(کمپانی هندشرقی)	سیتسین(ب)
۷۵۰۰	مورائید گوکومانیچ(ب)	دیوخان(ب)
۳۰۰۰۰	محمد ماسون(م)	میرزاصفی(م)
۲۶۶۰۲۳۱۶	جمع کل	جمع کل

*. "ب" مخفف (بانی: صرافان هندی)، "ی" مخفف یهودیان، "م" مخفف مسلمانان (منبع: متی، ۱۳۹۰)

تا قبل از سلطنت شاه عباس اول، این مکان در توصیفات سفرنامه‌نویسان و مورخان به روستایی تشبیه شده که دارای صد نفر جمعیت، با مسجدی در آن و خانه‌هایی از بوریا و نی و افرادی فقیر و تهیدست بوده است (Newberie, 1905: 456- 460)

Teixiera, 1970: 209). تغییرات عمده جمعیتی و اقتصادی بندرعباسی بلافاصله پس از سقوط هرموز و انتقال تمام امکانات تجاری و جمعیتی آن به بندر جدید آغاز شد. پیتر دلاواله، سیاح ایتالیایی، چند ماه پس از فتح هرموز درباره بندر جدید عباسی می‌نویسد:

«... روز چهارشنبه بیست و یکم سپتامبر به گامبرون رسیدیم. سرزمینی بزرگ، وسیع و پرجمعیت در ساحل دریا که با تغییر صاحب، تغییر نام داده است. مردمانی از ملیت‌های گوناگون از همه طرف در آن گرد آمده‌اند. علاوه بر مسلمانان و انبوهی از یهودیان محلی، تعداد زیادی بت‌پرستان هندی و سایر فرقه‌ها نیز در آنجا زندگی می‌کنند» (دلاواله، ۱۳۷۲: ۲۶).

هفت سال پس از فتح هرموز سرتوماس هربرت این بندر را یک شهر چندملیتی دانسته است که تجار نواحی مختلف جهان، من جمله انگلستان، هلند، پرتغال، ارمنستان، گرجستان، روسیه، عثمانی، سرزمین‌های عربی و هندی در آن به بازرگانی مشغولند. وی دلیل رونق آن را تجارت بین‌المللی در این بندر عنوان کرده است. هربرت جمعیت بندر را حدود هزار خانوار تخمین زده و توصیف جالبی از بازار و ساخت و سازهای شهری آن ارائه کرده است (Herbert, 1928: 41-49). اِعمال سیاستی از پیش طراحی شده برای گسترش شهری «بندرعباسی» با توجه به تجربه گرانبهای معماران و طراحان عصر صفوی، دور از انتظار نیست. نحوه استقرار بناها و ایجاد مناظر زیبا در این شهر بندری از چنان کیفیتی برخوردار بود که هجده سال پس از تجدید حیات مجدد این بندر، مسافری اروپایی درباره آن می‌نویسد:

«...بندرعباسی، شهری که در آشنایی اولیه من با آن فقط هجده خانوار در آن می‌زیستند، اکنون بزرگ‌ترین شهر و در قیاس تجاری مشابه بهترین شهر انگلستان شده است، به گونه‌ای که شهری مشابه آن در آسیا نمی‌توان یافت» (Boothby, 1647: 43-44).

این شواهد نشان می‌دهد توسعه و ترقی گامبرون با نظارت و برنامه‌ریزی ویژه‌ای انجام گرفته و در زمانی اندک تمام تأسیسات و بناهای لازم برای تبدیل آن به یک بندر ترانزیتی اصلی ساخته شده است. ازدیاد ناگهانی جمعیت شهری موجب شد مسئولان درصدد تأمین مایحتاج روزانه، بویژه آب آشامیدنی، برآیند و در وهله نخست اقدام به ساخت چند آب‌انبار کنند. پس از آن، وسایل حمل و نقل آب آشامیدنی نیز از مناطق مجاور نظیر «عباسی»، «ایسین» و «نابند» فراهم شد و به این ترتیب، مشکل تأمین آب حل شد. بخش عمده‌ای از مایحتاج روزانه و از جمله میوه، سبزیجات و گوشت از جزیره قشم تأمین می‌شد (Le Bruyn, 1737/V. 2: 75; Thevont, 1686/V.2: 75).

علی‌رغم مکان‌یابی نامناسب و انتخاب شتابزده در تغییر کانون تجارت از بندر هرموز به بندر عباسی، این بندر در کمتر از ۱۴ سال به قطب تبادلات تجاری خلیج فارس تبدیل شد و توانست در آن دوره به یک شهر تجاری بین‌المللی تبدیل و نماد حضور ایرانیان در تجارت منطقه‌ای و جهانی شود.

نتیجه‌گیری

تدابیر اقتصادی شاهان صفوی، بخصوص شاه عباس اول، در توسعه بازرگانی خارجی موجب شد تجارت منطقه‌ای و بین‌المللی از رونق خاصی برخوردار شود. کارکرد اقتصادی شهرها، موجب سازمان‌دهی اقتصاد شهری، اقتصاد روستایی و اقتصاد شبانی به عنوان سه زیرمجموعه مهم در ساختار اقتصاد عصر صفوی، شده است. موقعیت طبیعی و اقلیمی (اقتصاد کشاورزی) و قرارگیری سرزمین ایران در مسیرهای تجاری، ترانزیتی، نظام مبادله‌ای و نیز موجودیت شهرهای بندرگاهی (صادرکننده) موجب شد شهرهای

عصر صفوی با استفاده از تمامیت سرزمینی و ظرفیت بالقوه راه‌های ارتباطی خشکی و دریایی، شبکه نوینی از سازمان مبادله کالا در دو سطح ملی و بین‌المللی را تعریف کند. در این میان، شاه، نخبگان محلی، بازرگانان ارمنی و شرکت‌های تجاری خارجی از مهم‌ترین عناصر اصلی فرآیند تجارت در این دوره به شمار می‌روند.

ساختار اقتصادی عصر صفوی در این دوره حاکی از ویژگی‌های منحصر به فرد و مقتدرانه شاه در فرآیند تولید تا صادرات است. به طوری که شاه با تغییر سیاست‌های زمینداری (تبدیل املاک خاصه و ممالیک به خالصه)، انحصارطلبی تجارت ابریشم در برابر شرکت‌های تجاری خارجی، و فعال ساختن اقلیت مذهبی ارمنه به عنوان عامل شاه در بازرگانی خارجی ابریشم با دول اروپایی، در مجموع سیاست‌های تشویقی پیش‌برنده‌ای در جهت کسب سود حاصل از فروش محصولات فرآوری شده (فروش‌های نفیس ابریشمی) در پیش گرفت. البته در این دوره تنها بخشی از ظرفیت‌های موجود به کار گرفته شد و بخش عمده سود حاصل از تجارت ابریشم به صورت فروش مواد خام عاید حکومت می‌شد؛ نقطه ضعفی بنیادی که در دوره‌های بعد هم برطرف نشد.

در کنار این موارد، ایجاد زیرساخت‌های لازم برای شکوفایی اقتصادی مانند گسترش راه‌های تجاری، ایجاد امکانات بین‌راهی چون کاروانسراها و فعال‌سازی و افزایش باراندازها و بنادر در شمال و جنوب ایران زمینه‌ساز به ثمر نشستن اهداف و راهبردهای تجاری صفویان شد. لازم به ذکر است که شاه در ایجاد تنوع اشکال بازرگانی، بازاریابی داخلی را به ایرانی‌ها و یهودی‌ها سپرد و ارمنی‌ها را مسئول بازرگانی بین‌المللی کرد و شخصاً به عنوان ناظر، بر روند تجارت نظارت داشت.

برآیند مطالعه نقش این شهرها در فرآیند تولید، توزیع و مصرف کالا نشانگر این موضوع است که شاه عباس اول شبکه‌ای از نظام خرده کالایی حاصل از تولیدات کشاورزی را به وجود آورد که در انحصار شاه قرار داشت. این مسئله از طریق نظارت مستقیم شاه بر درآمدها و مباشران و مقاطع کاران در سطحی خردتر به درآمد ولایات کم‌اهمیت‌تر محدود می‌شد. مکانیزم تجارت، بخصوص تجارت ابریشم، در این دوره به این شکل انجام می‌گرفت که تمام نوغان کاران می‌بایست محصولات خود را به مأمور مراقبت امور تجاری، وزیر مخصوص شاه عباس، می‌فروختند. شاه عباس ابریشم را از مالکان به نصف بهایی که مشتریان دیگر همچون ارمنه اصفهان معامله می‌کردند، می‌خرید و ابریشم را به بازرگانان ایرانی و خارجی به قیمتی که خود تعیین می‌کرد، می‌فروخت. این بهره‌کشی مالکانه که با انحصارگرایی تام شاه همراه بود، پس از وی در عصر شاه صفی از بین رفت و به همراه عوامل دیگر زمینه فروپاشی شهرهای عملکردی را فراهم ساخت.

منابع

- اروج بیک، بیات (۱۳۳۸)، *دون ژوان ایرانی*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: بی‌نا###،
- اصطخری، ابواسحاق (۱۳۶۸)، *مسالک و ممالک*، به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی###،
- افشار، ایرج (۱۳۸۰)، *دفتر تاریخ و مجموعه اسناد و منابع تاریخی*، سه جلد، تهران: بنیاد موقوفات دکتر ایرج افشار###،
- بابایی، سوسن و دیگران (۱۳۹۰)، *غلامان خاصه (نخبگان نوحاسته دوران صفوی)*، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز###،
- برینیولی، ژان (۱۳۸۵)، *پیش شاه عباس؛ شهرسازی سلطنتی اصفهان*، ترجمه داوود طبایی، فصلنامه گلستان هنر، شماره ۵، ص ۷۱-۶۰###،
- بیکر، پاتریشیا (۱۳۸۵)، *منسوجات اسلامی*، ترجمه مهناز شایسته‌فر، تهران: مؤسسه مطالعات هنر اسلامی###،
- تاورنیه، ژان بابتیست (۱۳۶۳)، *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه ابوتراب نوری (با تجدیدنظر کلی حمید شیرانی)، اصفهان: کتابفروشی تایید###،
- ترکمان، اسکندر بیک منشی (۱۳۷۷)، *تاریخ عالم آرای عباسی*، تصحیح علی‌اصغر رضوانی: جلد ۲، تهران: انتشارات دنیای کتاب###،
- تقوی، عابد (۱۳۸۸)، *بازخوانی تحولات تجاری صنعت فرش در عصر صفوی*، فصلنامه گلجام، شماره ۱۲، صص ۶۸-۵۵###،

- ثواب، جهانبخش (۱۳۷۰)، *اهمیت ابریشم در دوره صفویه*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، منتشر نشده##
- ثواب، جهانبخش (۱۳۸۵)، *سیاست‌های شاه عباس اول در رونق تجاری ایران*، فصلنامه پژوهشنامه تاریخ، شماره ۲، صص ۴۱-۶۰##
- جعفری، علی‌اکبر (۱۳۹۱)، *جامعه‌شناسی تاریخی موقعیت و عملکرد اقلیت‌های مذهبی در شهر اصفهان دوره صفوی (مطالعه موردی: آرامنه جلفای اصفهان در عصر صفوی)*، فصلنامه پژوهشنامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، شماره اول، صص ۲۳-##
- دلاواله، پیتر (۱۳۷۰)، *سفرنامه دلاواله* (قسمت مربوط به ایران)، ترجمه شعاع‌الدین شفا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی##
- رابینو، هیاسین لویی (۱۳۸۳)، *سفرنامه مازندران و استرآباد*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی##
- رویمر، ه.ر. (۱۳۸۴)، *برآمدن صفویان در تاریخ ایران: دوره صفویان*، پژوهش از دانشگاه کمبریج، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات جامی##
- سیوری، راجر (۱۳۸۴)، *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز##
- شاردن، ژان (۱۳۷۲)، *سفرنامه شاردن*، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: نشر توس##
- شفقی، سیروس (۱۳۷۹)، *اصول شهرسازی اصفهان عصر صفوی*، مجله فرهنگ اصفهان، شماره ۱۵، صص ۵۱-۳۵##
- صفت گل، منصور (۱۳۸۱)، *ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی؛ تاریخ تحولات دینی ایران در سده‌های دهم تا دوازدهم هجری قمری*، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا##
- فلسفی، نصرالله (۱۳۵۱)، *زندگانی شاه عباس اول*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران##
- فیگوریوآ، دنگاریسیا دسیلوا (۱۳۶۳)، *سفرنامه فیگوریوآ (سفر اسپانیا در دربار شاه عباس اول)*، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو##
- کریمیان، حسن (۱۳۸۴)، *ضرورت بهره‌گیری از تئوری‌های جدید در تحلیل ساختار فضائی بافت‌های کهن*، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، دوره دوم، شماره ۱۷۳، صص ۱۱۱-۱۲۱##
- کمپفر؛ انگلبرت (۱۳۶۳)، *سفرنامه*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: انتشارات خوارزمی##
- گوبه، هاینس (۱۳۶۵)، *شهر اصفهان، در نظری اجمالی به شهرنشینی و شهرسازی در ایران*، به کوشش محمدیوسف کیانی، تهران: ارشاد اسلامی##
- گودرزی، حسین (۱۳۸۷)، *تکوین جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران با تاکید بر دوره صفویه*، تهران: انتشارات تمدن ایرانی##
- لاکهارت، لارنس (۱۳۸۳)، *انقراض سلسله صفویه*، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی##
- متی، رودلف (۱۳۹۰)، *اقتصاد و سیاست خارجی عصر صفوی*، ترجمه حسن زندیه، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه##
- مخلصی، محمدعلی (۱۳۷۹)، «پل‌ها» در معماری ایران: دوره اسلامی، به کوشش محمدیوسف کیانی، انتشارات سمت، صص ۱۹۸-۲۲۲##
- مقدسی، ابو عبدالله محمد (۱۳۶۲)، *احسن‌التقسیم فی معرفه‌الاقالیم*، به کوشش علی‌نقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران##
- منجم یزدی، ملاجلال‌الدین (۱۳۶۰)، *تاریخ عباسی* (روزنامه ملاجلال)، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، تهران: انتشارات وحید##
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۶۰)، *اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از سال ۱۰۳۸ هـ ق تا ۱۱۰۵ هـ ق همراه با یادداشت‌های تفصیلی*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران##
- نوایی، عبدالحسین و عباسقلی غفاری‌فرد (۱۳۸۱)، *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره صفویه*، تهران: انتشارات سمت##
- نویدی، داریوش (۱۳۸۶)، *تغییرات اجتماعی - اقتصادی در ایران عصر صفوی؛ قرن شانزدهم و هفدهم میلادی*، ترجمه هاشم آغاچری، تهران: نشر نی##
- وثوقی، محمدباقر (۱۳۸۴)، *تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار*، تهران: انتشارات سمت##

یوسفی فر، شهرام (۱۳۸۵)، بررسی ویژگی‌ها و مؤلفه‌های تاریخی مفهوم شهر در سده‌های میانه تاریخ ایران، فصلنامه فرهنگ، شماره ۶۰، صص ۳۰۴-۲۶۳

یوسفی فر، شهرام (۱۳۹۰)، شهر و روستا در سده‌های میانه تاریخ ایران، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

Blake, S. (1999), *Half the World; The Social Architecture of Safavid Isfahan (1590-1722)*, Mazda Publishers

Boothby, R. (1647), *A Brief Discovery or Description of the Most Famous Island of Madagascar or St. Laurence in Asia*, London

Herbert, Th. (1928), *Voyages in Persia (1627-1629)*, Abridged and edited by Sir William Foster, London

Le Bruyn, C. (1737), *Travels into Moscovy, Persia and Part of The East Indies*, 2 Vols, London

Newberie, J. (1905), *Two Voyages of Master J. N. one into The Holy Land, The Other of Balsara, Ormus Persia and Backed Thorough Turkey, in Hakluytus Posthumus or Purchas His Pilgrimes, ed. Purchas Samuel*. Vol. VIII, pp. 449-481. Glasgow

Nikitin, A. (1960), *Voyages beyond Three Seas*, Moscow.

Steensgaard (1974), Niles, *The Asian Trade Revolution*, The University of Chicago Press.

Teixiera, P. (1970), *The Travel of Pedro Teixeira*, Translated by Walter, de Gray Birch, New York

Thevont, J. De. (1686), *The Travels Monsieur de Thevenot in to The Levant*,

London